

متن پرسش

با سلام: قصد جسارت و ایراد طعنه ندارم سوالم علمی است. در جایگاه دانشجو دستی از دور بر آتش مباحث کلامی جناب غزالی و نقد و تعریض‌های ایشان به فلاسفه دارم. عموم آقایان مدافع فلسفه در نقدشان به حملات جناب غزالی مدعی هستند عمده دلیل این درشت‌گویی و تکفیر عدم تسلط کافی غزالی بوده است بر حقیقت مطالب جناب ابن سینا و فارابی. و می‌گویند فلسفه را باید نزد استاد خبیر خواند و خود خوانی عاقبتش ترکستان کژ فهمی است (به صورت خاص جناب آشتیانی در کتاب نقد تهافت غزالی را به شدت نواخته‌اند و بارها متذکر شدند نفهمیدن مطالب دلیلش درس نیاموختن نزد استاد فن بوده است). حال اگر این کلیت را تا حدودی بپذیریم و بگوییم غزالی با آن هوش و استعداد و با وجود تسلط بسیار عالی بر زبان عربی، باز از فهم عمیق مطالب ابن سینا و فارابی باز ماند، آیا به طریق اولی نمی‌شود گفت چطور عزیزان مثل شما که علی‌الظاهر هایدیگر و گادامر و سایرین را با واسطه ترجمه‌های ناقص و بعضاً پر غلط می‌خوانید و عمدتاً نزد اهل فن مسلط بر فلسفه غرب هم تحصیل نکرده‌اید می‌توانید به فهم خود اینقدر اعتماد کنید؟ هنوز که هنوزه بنده بسیاری اساتید فلسفه اسلامی را می‌بینم و می‌شناسم که معتقدند اسلام‌شناسان و اساتید غربی (با وجود تسلط بر زبان عربی و بعضاً شاگردی نزد اساتید ایرانی) هنوز به حاق برخی رموز فلسفه سینوی و صدرایی راه نیافته‌اند. مطلبی که به عنوان دانشجویی ناظر تا حدودی آن را می‌توانم تایید کنم. حال برایم بسیار جای تعجب و شگفتی است از اینکه می‌بینم عزیزان و اساتیدی چون شما که بنده در تسلط تان به علوم اسلامی و فلسفه اسلامی تردیدی ندارم، چطور می‌توانید با این اطمینان صحبت از نظریان امثال هایدیگر آلمانی بکنید که بعضاً خود آلمانی‌ها در فهم دقیق فلسفه‌اش اظهار ضعف می‌کنند. این جسارت را از این جهت می‌کنم چون کمی درس ترجمه خوانده‌ام و می‌بینم تفاوت میان متن ترجمه و متن اصلی در امور فلسفی (حتی در صورت تسلط کافی مترجم) بعضاً چقدر خواننده‌ای که نگاهش صرفاً به ترجمه است را گمراه می‌کند. همین مصیبت و گرفتاری را در مراجعه به متون فلسفی یونان باستان هم داریم و بارها خدمت برخی اساتید گفته‌ام دعوی آقایان در کشور بر سر فلسفه یونان (با عدم تسلط هیچ‌یک به زبان یونانی و نبود اساتید خبره در این زمینه در کشور) مانند دعوا سر لحاف ملا است. چون جنابعالی را فردی اهل اندیشه و معتقد به مبانی علمی یافته‌ام جسارت کردم و این نکته را متذکر شدم. در خاتمه فقط بگویم که بنده با جنابعالی در مورد لزوم عبور از فلسفه و تمدن غرب برای نیل به تمدن اصیل اسلامی صد در صد موافق هستم (حتی پیش از خواندن نظرات شما هم در گفتگو با برخی از دوستان بارها همین مطلب را متذکر می‌شدم). اما عبور از تمدن یا فلسفه غرب

بدون اجتهاد در آن علم امکان ندارد و الفبای اجتهاد هم یکی تسلط بر متون اصلی و شاگردی نزد اساتید فن خاص آن حیطة است. افسوس و صد افسوس که ما از امثال مرحوم دکتر حائری یزدی (که بعد اجتهاد فقهی و فلسفی اسلامی راهی غرب شدند و در آنجا هم به درجات عالی رسیدند) به تعداد انگشتان یک دست هم نداریم. بقیه آقایانی که مدعی آموزش و تدریس فلسفه غرب در ایران هستند به جز معدودی بقیه یا دچار توهم هستند یا خدای نکرده شارلاتان تشریف دارند و مردم را جهل می آموزند به جای علم. خداوند بر توفیقاتتان بیفزاید و بنده را هم بیخشد. (اگر صلاح ندانستید مطلب را به صورت عمومی منتشر نکنید).

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- بنده همان طور که در جواب سؤال شماره‌ی ۲۱۳۵۵ عرض کردم معتقد نیستم از فلسفه‌ی غرب باید عبور کنیم، بلکه بنده مثل آقای دکتر سید حمید طالب‌زاده معتقدم اگر بخواهیم جایگاه فلسفه‌ی خودمان را هم درست بشناسیم، باید فلسفه‌ی غرب را بفهمیم ۲- اعتقاد بنده آن است که اگر در فضای تعقل و نه تقلید با تفکر فیلسوفان در هر جای دنیا که باشند، مرتبط شویم ماوراء حتی نوشته‌هایی که از آن‌ها به طور دست و پا شکسته ترجمه شده است، می‌توانیم آن‌ها را بفهمیم ولی نه در دستگاه رسمی آکادمیک بلکه به گفته‌ی هولدرلین به معنای سفر به سرزمین‌های بیگانه برای یافتن آن چیزی که خود داریم که بحث آن مفصل است. بد نیست که بالاخره سری به جواب سؤال شماره‌ی ۲۱۳۵۵ بزنید. موفق باشید